



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۴۰	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۰ / ۰۴
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر آیه بسم الله (لفظ جلاله «الله»)				
عنوان ۴	بررسی واژه «الرحمن»				
عنوان ۵	«الرحمن» در کتب لغت				
عنوان ۶	نتایج حاصله از کلام لغویین درباره «الرحمن» و «الرحیم»				
عنوان ۷	«الرحمن» در استعمالات روایی				
عنوان ۸	تجلی رحمت رحمانی در عالم هستی و سیر وجود				
عنوان ۹	انواع سیر رجوعی (رفدی - وردی)				
عنوان ۱۰	نتیجه بحث (تفاوت رحمانیت و رحیمیت)				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

تفسیر آیه بسم الله (لفظ جلاله «الله»)

بحث ما در تفسیر آیه بسمله بود. به لفظ جلاله رسیدیم و مطالبی گفته شد. گفتیم ظاهر این است که سخنی که از سیبویه و اهل لغت نقل شده که «الله» در اصل «الإله» بوده اما بعداً همزه را حذف و لام را در لام، ادغام کرده اند، به جاست اما این الف و لام، الف و لام دال بر حق است. گفتیم که سه احتمال در این الف و لام می رود:

احتمالات پیرامون الف و لام در «الله»

الف و لام جنس: گویا گفته شده جنس إله در ذات اقدس حق متعال، متعین است. هذا هو الإله، که الف و لامش عهد جنسی است.

الف و لام دال بر کمال: آن إله کامل، الله ذات اقدس حق متعال است. گاهی در زبان عرب می گویند مثلاً «هذا هو الطیب، هذا هو الفقیه، هذا هو العالم»؛ یعنی آن طیب یا فقیه یا عالم کامل است.

الف و لام به معنای حقانیت: گفتیم معنای دیگری هم برای الف و لام هست که در استعمالات زبان عرب با آن برخورد می کنیم و اظهر این است که آن معنا از الف و لام، مراد باشد. آن معنا هم دلالت الف و لام بر این دارد که مدخول، حق

همان معناست. مثلاً گفته می‌شود: فقیهی که حق الفقیه است؛ یعنی حقاً فقیه است یا عالمی که حقاً عالم است، العالم حق العالم یا الفقیه حق الفقیه، چنین و چنان است.

الف و لام بر «إله» هم اگر چنین باشد - که احتمال نیز چنین باشد - الف و لام به معنای حقانیت است؛ یعنی آن الهی که حق الإله است یا حق آن یکتا و سائر آله ادعایی، حقاً إله نیستند و لایحق لهم أن یكون آلهة أو أن یكون كل منهنم إلهاً.

بنابراین، «الله» از ابتدا «الإله» بوده ولی به لحاظ کثرت تکرار، همزه ثقل لفظی داشته است و برای رفع آن از یک سو، و از سوی دیگر برای اینکه لفظی که بناست علم بر ذات اقدس حق متعال باشد، از امتیاز و ویژگی خاصی برخوردار باشد و از الإله که در آله ادعایی هم به کار برده می‌شود، متمایز گردد، همزه را حذف و لام را در لام، ادغام کرده‌اند؛ آنگاه آن را بر ذات اقدس حق متعال، علم کرده‌اند. گفتیم این علم است نه اسم وصفی مثل الرحمن، الرحیم، الخالق و الرازق. این اسم، علم بر ذات است و بر خصوص ذات اقدس حق متعال، وضع گردیده است. از اسامی ذات اقدس حق متعال، این سه اسم «الله»، «الرحمن» و «الرب» اشمال و اجمع اسماء به شمار می‌روند. اما خود کلمه «الله» که لفظ جلاله است، چون اشاره به ذات اقدس حق متعال دارد، خواه ناخواه بر همه اسماء، صفات، صفات ذات و صفات افعال، دلالت می‌کند و از این ناحیه، اشمال الاسماء و اجمعها است.

«الرحمن» هم به این لحاظ که همه تجلیات ذات اقدس متعال و همه صفات الهیه را که تجلیات ذات اقدس حق تعالی هستند، شامل می‌شود، منتها تجلیات صفاتی. همه تجلیات صفاتی ذات اقدس حق متعال را الرحمن در بر می‌گیرد و وقتی که گفتیم الرحمن، هم صفات ذات را نشان می‌دهد هم صفات افعال یا صفات فعلی را و هم الرحیم، هم اللطیف، هم الخبیر و هم العالم را. همچنین صفات فعلی مثل الخالق، الرازق، محیط و دیگر صفات را هم نشان می‌دهد و اجمع صفات ذات اقدس حق متعال است و ظهورات ذات اقدس متعال را - چه ظهورات صفاتی و چه ظهورات فعلی او را - نشان می‌دهد.

در کلمه «الرحمن» خواهیم گفت که از ویژگی‌های زبان عرب است و هیچ زبانی در دنیا نمی‌تواند معنای الرحمن را برساند و در زبان دیگر، لفظی نداریم که معنای آن را داشته باشد.

«الرب» هم اشمال صفات الهیه است؛ اما صفات الهیه در مقام فعل. این اشمال صفات فعلی خدای متعال است و همه صفات فعلی خدای متعال در این کلمه، جمع شده و نشان دهنده الخالق، الرازق، المحیی، الممیت و همه صفات فعلی ذات اقدس متعال است و در آن، جمع است؛ لذا افتتاح سوره حمد به بسمله و سپس آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است و خواهیم گفت که تکرار «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بعد از بسمله می‌تواند نکات زیادی داشته باشد که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

این تمام الکلام ما در لفظ جلاله «الله» است.

بررسی واژه «الرحمن»

چنان که اشاره کردیم، کلمه «الرحمن» با این معنای خاصی که در زبان عرب از آن فهمیده می‌شود، از الفاظ مختصه به زبان عرب است و ظاهراً در بین عرب هم کمتر به کار گرفته شده و می‌شود. صفت بسیار ویژه‌ای است و در زبان عرب،

صفت مخصوص خداست. این کلمه «الرحمن» گرچه بر رحمت - به هر معنایی باشد - دلالت می کند و ممکن است رحیم را در غیر ذات اقدس حق متعال به کار برند، ولی «الرحمن» را در غیر ذات او به کار نمی برند و برده نمی شود و لذا اسم کسی را «رحمن» نمی گذارند و اگر هم گاهی چنین کنند، در نتیجه عدم التفات به معنای آن است. اسم دیگری را «رحیم» می گذارند؛ ولی به عنوان اسم کسی، الرحمن به کار برده نمی شود. البته ممکن است عبد الرحمن، گفته شود؛ اما خود رحمن را به عنوان اسم بر کسی نمی گذارند؛ چون از اسامی مختصه ذات اقدس حق متعال است به خلاف «رحیم».

«الرحمن» در کتب لغت

در این کلمه، ابتدا ما کلام اهل لغت را مطرح می کنیم، بعد به روایت، اشاره می کنیم و سپس توضیحات خود را ارائه خواهیم داد.

«لسان العرب» به عنوان اجمع کتب لغتی که در اختیار ماست و آنچه می گوید، نظر لغویان مطرح و راویان معروف در رابطه با الفاظ است، می گوید:

«قَالَ الْفَارِسِيُّ: إِنَّمَا قِيلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَجَاءَ بِالرَّحِيمِ بَعْدَ اسْتِغْرَاقِ الرَّحْمَنِ مَعْنَى الرَّحْمَةِ»

با اینکه الرحمن، خودش شامل همه معانی رحمت می شود، چرا بعدش الرحیم را آورده اند؟

«الْتَّخْصِصُ الْمُؤْمِنِينَ بِهِ»؛

می گوید به خاطر اینکه خواسته اند به رحمتی اشاره کنند که خاصه به مؤمنین است. البته علت این اختصاص به مؤمنین را توضیح خواهیم داد؛

«الْتَّخْصِصُ الْمُؤْمِنِينَ بِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾»

اینکه چنین فرموده، نکته دارد و معلوم می شود که کلمه رحیم، معنایی می دهد که اختصاص به مؤمنین دارد؛ در ادامه می گوید:

«قَالَ الْحَسَنُ: الرَّحْمَنُ، اسْمٌ مُمْتَنِعٌ لَا يُسَمَّى غَيْرُ اللَّهِ بِهِ»؛

ممتنع است؛ یعنی اسمی است که خاص است و بر غیر ذات اقدس حق متعال، اطلاق نمی گردد و به کار برده نمی شود؛

«وَقَدْ يُقَالُ رَجُلٌ رَحِيمٌ»؛

اما رحیم گاهی بر غیر خدای متعال، اطلاق می شود به خلاف رحمن؛ قبل از این هم گفته بود:

«بُنِيَتْ الصِّفَةُ الْأُولَى عَلَى فَعْلَانٍ»

رحمن بر وزن «فعلان» آمده چون از صیغه های مبالغه است، مثل عطشان و ضمئان که به معنای مبالغه به کار می روند؛

«لَأَنَّ مَعْنَاهُ الْكَثْرَةُ»؛

چون رحمن یعنی کثیر الرحمة؛

«وَذَلِكَ لِأَنَّ رَحْمَتَهُ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

به دو جهت از کثرت، اشاره شده: یکی کثرت لفظی و یکی کثرت عرضی است و یک کثرت طولی، و به تعبیر دیگر، یکی کثرت به لحاظ افراد و یک کثرت به لحاظ شدت و ضعف؛ «لَأَنَّ رَحْمَتَهُ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» که همان کثرت افرادی رحمانیت است و رحمان بر همه افراد، طلاق می شود؛ «وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» چون بالاترین رحمت، رحمت اوست؛ پس الرحمن در حق او به کار برده می شود.

پس در اینجا دو نکته را در اختصاص به ذات اقدس حق متعال، بیان می کند: یکی این که «وسعت رحمته کل شیء» که مختص به خداست و یکی «أرحم الراحمین» که این هم مختص به خداست. به لحاظ این دو جهت، کلمه الرحمن، به ذات اقدس حق متعال، اختصاص دارد.

پرسشگر: ...

معظم له: نگفت رحمن؛ بلکه گفت «أرحم الراحمین» نه ارحم الرحمانین. خود صفت رحمت، در غیر ذات اقدس حق متعال هم پیدا می شود و بسیاری از انسان ها اهل شفقت و رحمتند. لذا گفتیم رجلٌ رحیمٌ هم گفته می شود. حرف در این است که چرا «الرحمن» به ذات اقدس حق متعال، اختصاص دارد؟ می گوید به دو جهت که هر دو نیز مخصوص خداست؛ یکی اینکه «وسعت رحمته کل شیء» و چیز دیگری که رحمتش چنین ویژگی ای داشته باشد، نداریم. دیگری اینکه «أرحم الراحمین» است و باز هم وجودی نداریم که این صفت بر او اطلاق گردد. این دو نکته است که موجب شده کلمه «الرحمن» را بر ذات اقدس حق متعال به کار برند که مبالغه در رحمت است. نکته مبالغه در رحمت، این است که این دو حیث در معنای الرحمن، وجود دارد. صاحب لسان العرب در ادامه می گوید:

«فَأَمَّا الرَّحِيمُ فَإِنَّمَا ذَكَرَ بَعْدَ الرَّحْمَنِ لِأَنَّ الرَّحْمَنَ مَقْصُورٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالرَّحِيمُ قَدْ يَكُونُ لِغَيْرِهِ»^۱.

نتایج حاصله از کلام لغویین درباره «الرحمن» و «الرحیم»

بنابراین از کلمات لغویین، سه مطلب را نتیجه می گیریم:

❖ **مطلب اول:** «الرحمن» مبالغه در معنای رحمت است و لذا دلالت بر کثرت دارد آن هم با دو حیثیتی که اشاره شد.

باز هم در «لسان العرب» از ابی الحسن نقل می کند که: «و معناه -أى الرحمن- عند أهل اللغة ذو الرحمة التي لا غاية بعدها في الرحمة، لِأَنَّ فَعْلَانَ بِنَاءً مِنْ أَبْنِيَةِ الْمَبَالِغَةِ، وَرَحِيمٌ فَعِيلٌ بِمَعْنَى فَاعِلٌ»^۲؛ بنابراین در «الرحیم» مبالغه ای نیست؛ بخلاف «الرحمن».

۱. لسان العرب؛ ذیل ماده «رحم».

۲. همان.

ما ابتدا آنچه را اهل لغت درباره این دو واژه گفته اند، بیان می کنیم تا بعد براساس بر همین کلام اهل لغت، آنچه را در روایات آمده و کاربردهای الرحمن الرحیم در لسان قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام بیان داریم و نتیجه گیری دیگر خواهیم کرد.

❖ **مطلب دوم:** «رحمن»، مختص به ذات اقدس حق متعال است؛ درحالی که «رحیم» چنین نیست؛ بلکه در غیر او هم به کار گرفته می شود.

❖ **مطلب سوم:** «رحمن» اشاره به رحمتی است که مختص به مؤمنین نیست؛ درحالی که «رحیم» اشاره به رحمت مختص به مؤمنین است.

البته معلوم است که اهل لغت در بیان این مطالب، از خود استعمالات قرآنی هم استفاده کرده اند. همیشه اقتناصات معانی شان از الفاظ، ناشی از استعمالات لفظی است و یکی از حوزه های استعمال الفاظ عرب هم استعمالات قرآنی است.

«الرحمن» در استعمالات روائی

مرحوم کلینی در «کافی» و مرحوم صدوق در «توحید» یاسنادهما عن الصادق علیه السلام روایت کرده اند که می فرماید:

«...الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَالرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً»^۱.

در این روایت هم، تفصیل بین معنای الرحمن و الرحیم آمده است.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، به بهشتیان، چنین گفته می شود و لطائف بسیاری در آن نهفته است.

در «مجمع البیان» هم چنین روایت شده است:

«روي عن الصادق عليه السلام: الرَّحْمَنُ اسْمٌ خَاصٌّ بِصِفَةِ عَامَّةٍ وَالرَّحِيمُ اسْمٌ عَامٌّ بِصِفَةِ خَاصَّةٍ»^۲؛

یعنی الرحمن اسمی است که مختص به ذات اقدس متعال است، منتها صفتی که این اسم بر آن دلالت می کند، رحمت واسعه است؛ رحمتی که بر همگان کشیده می شود و همگان را فرا می گیرد؛ لذا اسم خاص بصفة عامة، ولی رحیم اسم عام است؛ چون در غیر ذات اقدس حق متعال هم به کار می رود، ولی بصفة خاصة؛ یعنی اشاره به رحمت خاصه ای دارد که رحمت خاصه به مؤمنین است. البته باید علت این اختصاص را هم بررسی کرد که آن رحمت، یک رحمت عامه است و این رحمت، رحمتی خاص به مؤمنین؟ و آن رحمت عامه چگونه به رحمتی خاص به مؤمنین، تبدیل می گردد؟ در «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» نیز آمده است:

«عن أبي عبد الله عليه السلام: ...الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً»^۳؛

که این روایت، همان روایت مرحوم کلینی است.

۱. الکافی؛ کتاب التوحید، باب معانی الأسماء و اشتقاقها، ح ۱؛ التوحید (للسدوق)؛ ص ۲۳.

۲. مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۹۴.

۳. تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۸.

این چیزی است که در لغت و روایات آمده. ما در اینجا اجمالی را مطرح می‌کنیم تا بعد به تفصیل به آن بپردازیم.

تجلی رحمت رحمانی در عالم هستی و سیر وجود

از آنچه گفته شد و از روایات و استعمالات قرآن کریم، استفاده می‌شود «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱ تمام آنچه در عالم هستی، ظهور پیدا کرده، تجلیات رحمت الهی است؛ یعنی خلق عالم و جهان آفرینش به کلی، تجلیات رحمت الهی است حتی خلق موجودی مثل شیطان. نکته‌اش هم این است که خدای متعال هر شیئی را که قابلیت تلقی وجود را داشته باشد و بتواند فیض وجود را تلقی کند و بپذیرد، و خود ذاتش هم مانعی نداشته باشد و قصوری در ذاتش نباشد، خواه ناخواه، مشمول فیض وجود می‌سازد و این همان تجلی عام رحمت الهی است، ولی عالم وجود - یعنی عالم تجلی رحمت الهی - یک عالم رفت و برگشتی است؛ یعنی اشیائی که از خدا صادر می‌شوند، یک سیر صدوری دارند و یک سیر رجوعی؛ مثلاً می‌فرماید:

«يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا»^۲

همان روز که شما را [از قبرهایتان] فرامی‌خواند؛ شما هم اجابت می‌کنید؛ درحالی‌که حمد او را می‌گویید؛ می‌پندارید تنها مدت کوتاهی [در جهان برزخ] درنگ کرده‌اید!

یک رجعت هم به سوی خدا وجود دارد:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳

و همچنین:

«وَالْيَهُ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ»^۴

اینها نشان می‌دهد که عالم وجود، یک عالم رفت و برگشتی است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: آنجا مخصوص خود ارض است؛ ولی این رجعت، مخصوص ارض نیست؛ بلکه این رجعتی شامله عامه است و همه چیز به سوی خدا برمی‌گردد: «وَالْيَهُ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ». از این استفاده می‌شود که عالم خلق، یک سیر نزولی یا سیر صدوری دارد و وقتی به جایی می‌رسد، بر می‌گردد و سیر رجوعی شروع می‌شود. یا سیر نزولی و سیر صعودی دارد. سیر صدوری، شامل همه اشیاء می‌شود که از ذات اقدس حق متعال، صدور می‌یابند؛ اما سیر رجوعی بر دو نوع است:

انواع سیر رجوعی (رفدی - وردی)

رجوع رفدی؛

رجوع وردی.

در قرآن می‌فرماید:

۱. سوره اعراف: ۱۵۶.

۲. سوره اسراء: ۵۲.

۳. سوره بقره: ۱۵۶.

۴. سوره هود: ۱۲۳.

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ * وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا^۱؛

در آن روز که پرهیزگاران را دسته جمعی به سوی خداوند رحمان [و پاداشهای او] محشور می کنیم * و مجرمان را [همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند] به جهنم می رانیم.

یا درباره فرعون می فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾^۲؛

روز قیامت، او در پیشاپیش قومش خواهد بود؛ و [به جای چشمه های زلال بهشت] آنها را وارد آتش می کند! و چه بد آبشخوری است [آتش]، که بر آن وارد می شوند!

اشاره به رجوع وردی دارد.

رجوع وفدی و وفود، رجوع کریمانه و به سمت بالاست و در روایت می خوانیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أنا أول من يفد إلى ربّه».

الآن هم در زبان عرب «وفد» به جمعی گفته می شود که می خواهند مهمان یک بزرگ شوند. وفد، جمعیتی است که بر یک بزرگ، وارد و مهمان او می شوند؛ لذا وفود، به شکلی به معنای رجوع کریمانه و به سمت بالاست.

اما رجوع وردی، به سمت پایین است؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا﴾؛ لذا کلمه «ورود» در زبان عرب به آمدن به پایین، گفته می شود به خلاف «وفود» که حرکت به سمت بالاست.

رجوع وفدی، رجوع رحیمانه است. این رحمت رحیمانه، همان رحمانیت الهی، رحمت رحمانی و رحمت واسعه است. وقتی به سوی خدا بازگشت و بخواهد بازگشتش وافدانه باشد، با رحمت رحیمی، وفدی می شود؛ گرچه رحمت رحیمی هم بخشی از رحمت رحمانی است؛ اما این نوعی از رحمت رحمانی؛ لذا در رحیمیت هم رحمانیت، نهفته است؛ یعنی رحمانیت، آن قدر شامل است که در رحیمیت هم وجود دارد؛ ولی نه تنها در رحیمیت و رجوع وفدی، رحمانیت الهیه، تجلی می کند؛ بلکه در رجوع وردی هم متجلی می شود.

پرسشگر: ...

معظم له: توضیح خواهیم داد. یعنی اصلاً وردی شدن رحمت (رحمت رحمانی) در نتیجه عدم پذیرش رحمت و دعوت الهی است. خودشان این رحمت رحمانی را به یک رحمت، تبدیل می کنند که رجوعش وردی می شود.

خلاصه ما می خواهیم بگوییم اینجا نکته اینک گفته می شود: «الرحيم خاصة للمؤمنين»، این است که چرا این رحمت در سیر رجوعی، رحمت رحیمی می شود و اصلاً سبب اینکه این رجوع، رجوع وفدی می شود، چیست؟

پرسشگر: ...

معظم له: نه، اصلاً این مربوط به سیر بشر است.

پرسشگر: ...

معظم له: عرض خواهیم کرد که اصلاً استجابات، نکته اصلی است. می فرماید:

۱. سوره مریم: ۸۵ و ۸۶.

۲. سوره هود: ۹۸.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد!

اگر این دعوت، استجابت شد، سیر به سیر وفدی تبدیل می‌شود. حضرت امیر علیه السلام فرمایشی بسیار لطیف دارد که شاید این معنا در زبان عرب به این لطافت، وارد نشده باشد که:

«سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا بِحُسْنِ بَلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا وَجَعَلْتَ فِيهَا مَادِبَةً مَشْرَبًا وَمَطْعَمًا وَأَزْوَاجًا وَخَدَمًا وَ قُصُورًا وَأَنْهَارًا وَزُرُوعًا وَثِمَارًا ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا فَلَا دَلَّعِي أَجَابُوا وَلَا فِيمَا رَغَبْتَ رَغَبُوا وَلَا إِلَى مَا شَقَّوْتَ إِلَيْهِ اسْتَأْفُوا أَقْبَلُوا عَلَى حِيْفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا»^۲.

این بیان، بسیار رفیع است که به زیبایی می‌فرماید بهشتی یا شهری آفریدی که همه وسائل پذیرایی بهتر را در آنجا فراهم کردی. «مَادِبَةً» یعنی یک سفره بزرگ. می‌فرماید میهمانی کردی و ترتیب میهمانی دادی؛ سفره پهن کردی و دعوت‌نامه (قرآن) هم فرستادی؛ تازه با پیک هم آورده شده و رسول هم به همراهش فرستاده‌ای؛ اما: «فَلَا دَلَّعِي أَجَابُوا وَلَا فِيمَا رَغَبْتَ رَغَبُوا وَلَا إِلَى مَا شَقَّوْتَ إِلَيْهِ اسْتَأْفُوا». استجابت در رسول، اهمیت بسیاری دارد و نقطه عطف جهان آفرینش است؛ آن هم نقطه عطفی که سیر نزولی را به سیر بازگشت و صعودی، تبدیل می‌کند.

پرسشگر: ...

معظم‌له: بله، لذاست که یکی از اسامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله «داعی» است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ و داعيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا^۳ و حتی ائمه معصومین علیهم السلام هم، چون ادامه‌دهنده راه رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند و همان دعوت رسول صلی الله علیه و آله را انجام می‌دهند، به وجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِي أَيَاتِهِ».

نتیجه بحث (تفاوت رحمانیت و رحیمیت)

بنابراین، تفاوت رحمانیت و رحیمیت ظاهراً از آنجا نشأت می‌گیرد که رحیمیت همان رحمانیت الهی در سیر رجوعی وفدی، تبدیل به رحیمیت می‌شود؛ لذا می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّاتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ...﴾^۴؛

عبارت: «تَحِيَّاتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» هم در «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^۵ ترجمه شده است.

پرسشگر: ...

۱. سوره انفال: ۲۴.

۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۰۹.

۳. سوره احزاب: ۴۵ و ۴۶.

۴. همان: ۴۱ - ۴۴.

۵. سوره یس: ۵۸.

معظم له: آن هم رحمانیت است؛ منتها براساس عمل عبد و رفتار خود انسان، دو نوع تجلی پیدا می کند؛ یعنی در آیه کریمه می فرماید:

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورَةٍ بَابُ بَابُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾^۱؛

یعنی خودشان خودشان را با پشت کردن به خدای متعال و دعوت الهی به طرف دیگر سور انداختند: «باطنه فيه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب»؛ چرا ظاهر آن است؟ چون پشت آن است و اگر به پشت «ظاهر» می گویند، مرادش پشت آن است که پیدا است.

پرسشگر: ...

معظم له: گفتیم که سیر رجوعی بر دو گونه است؛ وقتی که سیر رجوعی، رفدی باشد، با امام من الله، تبدیل به سیر وفدی می شود: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» و این همان اجابت الرسول است که عبارت از اتباع الإمام می شود. اگر این کار را کرد، سیرش رفدی می شود؛ اما اگر این کار را نکرد، رحمت دارد می جوشد و ریزش می کند و زمانی که این رحمت ریخته شده فروریخته را به عذاب، تبدیل می کند، «ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» خواهد شد. یک سور است؛ ولی یک طرفش رحمت و طرف دیگرش عذاب، و کسی که این سور را به این شکل در می آورد که یک طرفش را عذاب می کند، خود اوست که خودش را در این طرف سور، قرار می دهد؛ لذا می گوید: «قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا»؛ خدای متعال برای شما نور فراهم کرده بود، ولی خودتان به آن، پشت کردید و به جای اینکه از این سمت بروید، به عقب رفتید. این مسأله بسیار مهمی است که دقیق ترین مسأله روان شناسی اسلامی محسوب می شود. «ثُمَّ نَكْسُوْا عَلَى رُؤُوسِهِمْ»^۲؛ شخصیت انسانی طوری است که یک وارونگی دارد و یک حرکت روبه جلو. در قرآن کریم روی آن، بسیار تأکید شده که شخصیت انسانی: «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۳ دارد و یک شخصیت که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَقْضِي وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا»^۴. چگونه طمس می شود؟ وقتی که به کتاب و دعوت های الهی، پشت می کنند، چهره های خودشان را وارونه می سازند و نتیجه وارونگی چهره، این است که: «سَاصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا»^۵؛ یعنی به شکلی می شود که هر جا غلط است، حضور می یابند و هر جا درست است، غایب می شوند. در جامعه خود ما هم کسانی پیدا می شوند که هر جا یک رفتار غلط، رویه ناجور و راه غیر صحیح باشد، حاضر می گردند و هر جا راه درست باشد، نیستند. مثلاً در مساجد و اماکن هدایت و مواقف هدایت، حاضر نیستند؛ اما در جایی که پرچمی برای شیطان، برافراشته گردد، همیشه دیده می شوند. این مربوط به انتکاس و وارونگی شخصیت است.

۱. سوره حدید: ۱۳.

۲. سوره انبیاء: ۶۵.

۳. سوره انعام: ۷۹.

۴. سوره نساء: ۴۷.

۵. سوره اعراف: ۱۴۶.

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله محسن اراکی رحمته الله ۱۰

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین